

آسیب‌شناسی روش‌های تجزیه و تحلیل در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

محمد رضا دهشیری

دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

چکیده

روش‌های تجزیه و تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی به ویژه از سوی نویسندگان غربی، عرب، ضد انقلاب و دگر اندیش متأثر از ذهنیتها و شیوه درک خاص آنان از پدیده انقلاب اسلامی و تحولات و ادوار آن بوده است. تکیه آنان به ضمیر و هندسه ذهنی یا برداشت ادراکی و دانسته‌های گذشته خود از اتفاقات و حوادث پیشین برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بیانگر آن است که کلیشه‌ها و چارچوب‌های ذهنی یا طرحواره‌ها و الگوهای ذهنی آنان موجب معنادهی تحلیل‌گران مزبور به داده‌ها و بالمآل اختلال در درک واقعیات و تحولات عینی جامعه و حاکمیت ایران پس از انقلاب اسلامی شده است.

بررسی آسیب‌شناسانه آثار تحلیلی تاریخ‌نگاران غیر معتقد به انقلاب اسلامی از زاویه معرفتی و روشی بیانگر کاستی‌هایی از قبیل: تقلیل‌گرایی (به معنای رویکرد دوگانه و مطلق اندیشانه مبتنی بر سیاه و سفید دیدن پدیده‌های سیاسی)، خطای تایید خود (به معنای بلوکه کردن اطلاعات ناسازگار با مفروضات ذهنی خود به جای جستجو و درک واقعیات‌های تاریخی)، زمان پریشی (به معنای منطبق کردن انگاره‌های جدید تحلیلی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی خارج از ظرف واقعی زمانی آن)، مکان پریشی (به معنای تحلیل انقلاب اسلامی خارج از ظرف مکانی و مختصات تاریخی و فرهنگی آن)، متن پریشی (به معنای تحلیل خارج از سیاق متن با برداشت‌گزینشی و یا تحلیل عبارات منقطع با اهداف خاص انتقادی) و اکنون‌نگاری (به معنای تاریخ‌نگاری و ارزیابی برخی مقاطع انقلاب اسلامی بر اساس ملاک‌ها و معیارها و ارزش‌های امروزی جامعه داخلی و جهانی) است. مقاله در پایان رویکرد تحلیلی - ترکیبی واقع‌بینانه را برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بر اساس تعامل بافتار، ساختار، فرآیند و کارگزار و سنتز افقی - عمودی تبیین و پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، روش‌های تحلیل، تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی، تقلیل‌گرایی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

مقدمه

روش‌های تجزیه و تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی به‌ویژه در بین نویسندگان غربی، عرب، ضدانقلاب و دگراندیش متأثر از ذهنیت و شیوه درک خاص آنان از پدیده انقلاب اسلامی و تحولات و ادوار آن بوده است. تکیه این افراد به ضمیر و هندسه ذهنی یا برداشت ادراکی و دانسته‌های گذشته خود از حوادث پیشین برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بیانگر آن است که کلیشه‌ها و چارچوب‌های ذهنی یا طرح‌واره‌ها و الگوهای ذهنی این تحلیل‌گران موجب معنادهی به داده‌های آن‌ها و در نتیجه ایجاد اختلال برای آن‌ها در درک واقعیات و تحولات عینی جامعه و حاکمیت ایران پس از انقلاب اسلامی شده است. به گفته توماس اسپریگنز، یافته‌های تحلیل‌گران همیشه خالی از غرض‌ورزی نیست و نیروهای عاطفی و تمایلات فطری تحلیل‌گر در جهت‌گیری و انگیزه پژوهش مؤثر است (اسپریگنز، ۱۳۹۷).

چون ذهن و فرآیندهای ذهنی به‌عنوان فضایی متشکل از مجموعه کلمات و تصاویر، در بستر شناخت و آگاهی تاریخ‌نگار شکل می‌گیرد، دایره کلمات جاری در ذهن تحلیل‌گران مزبور و نیز چگونگی باورهایشان می‌تواند موجب بروز سوءبرداشت‌های تاریخی شود؛ زیرا در تحلیل توالی مقاطع تاریخی انقلاب اسلامی، نظام خاص گفتمانی تاریخ‌نگاران متأثر از زمان تحلیل و فرهنگ بومی و خاص آن‌هاست. چون تاریخ‌نگاران نتوانسته‌اند رابطه‌ای تنگاتنگ بین حافظه و ذهن برقرار کنند، تحلیل سیاسی آنان یا اساساً محتوای هنجاری داشته است و یا بر رویکرد خطی یعنی رابطه علی و معلولی مبتنی بوده است؛ به‌گونه‌ای که گاه ناآگاهانه به نقص و ابهام و گاه به تصور و تخیل مبتلاست و گاه عامدانه به‌سوی تلاش برای دست‌کاری اذهان عمومی رفته است.

شاید بتوان اذعان داشت که نویسندگان مزبور با تحلیل‌های جهت‌دار، تک‌بعدی و مبتنی بر سوگیری، پساحقیقت را بر حقیقت مقدم داشته‌اند؛ زیرا در جهان شبکه‌شده کنونی حقیقت برساخته می‌شود. در جهان ترجمه‌شده و نه تجربه‌شده کنونی، تاریخ‌نگاران در میان مفاهیم و با مفاهیم زندگی می‌کنند. این ذهنیت موجب شده است تا در بین آنان فراواقعیت یا بازنمود واقعیت مهم‌تر از خود واقعیت باشد. فراواقعیت‌ها

برساخته‌هایی برآمده از کلان‌روایتی مسلط‌اند و بستری ارزشی، فرهنگی و اجتماعی را با خود حمل می‌کنند؛ کلان‌روایتی که قدرتِ مسلط خواهانِ تحمیل آن از طریق رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی است. در واقع، تاریخ‌نگاران، هم‌سو با هنجارهای حاکم بر اذهان خویش، از طریق زبان به جداکردن تحولات از واقعیت‌ها می‌پردازند؛ به‌گونه‌ای که زبان به‌عنوان عاملی برای مخدوش کردن برخی از واقعیت‌ها و یا ایجاد برخی از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها با هدف زیرسؤال‌بردن اصول، آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی به‌کار برده می‌شود. در این زمینه، آلوین تافلر، جامعه‌شناس و نویسنده آمریکایی در کتاب «جابجایی در قدرت» با تأکید بر ظهور گلاادیاتورهای جهانی در قرن بیست و یکم دَرپِ بروز پدیده انقلاب اسلامی و شخصیت اثرگذار امام خمینی^(ره)، می‌نویسد: «وقتی آیت‌الله خمینی حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و کتاب آیات شیطانی‌اش را کفرآمیز اعلام نمود، برای همه حکومت‌های جهان، پیامی تاریخی فرستاد. این پیام فوراً از طریق ماهواره و تلویزیون و مطبوعات انتقال یافت، اما آن را کاملاً غلط فهمیدند» (تافلر، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، درک ناقص یا برداشت اشتباه از واقعیت را می‌توان برآمده از الگوهای ذهنی و زبانی برخی از تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی دانست. واقعیت، از نظر آنان، برساخته اجتماعی برآمده از مردم، باورها و رفتارهاست، به‌گونه‌ای که زبان و چارچوب‌های مفهومی به واقعیت‌های تاریخی شکل می‌دهد. این مهم موجب شده‌است تا تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی در دام ذهنیتی گرفتار شوند که جدای از تفکر و جنبه‌های عینی دنیای واقعی است. برای نمونه، می‌توان به ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در نوشتارهای تاریخ‌نگاران غربی اشاره کرد. به گفته کلیفورد گِرتز: «انسان‌ها در تارهای اهمیتی که بافته‌اند، گرفتار شده‌اند»^۱ (Geertz, 1973)؛ به‌گونه‌ای که با شیوه ادراکی خاص خود به تاریخ می‌نگرند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا در مبحث نخست به آسیب‌شناسی آثار تحلیلی تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی پرداخته شود و در مبحث دوم پیشنهادهایی برای تحلیل تاریخی انقلاب اسلامی عرضه شود.

1. "Humans are suspended in the webs of significance they have spun" (Clifford Geertz).

مبحث نخست: آسیب‌شناسی آثار تحلیلی تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی

بررسی آسیب‌شناسانه آثار تحلیلی تاریخ‌نگاران غیرمعتقد به انقلاب اسلامی از زاویه معرفتی و روشی بیانگر کاستی‌هایی از قبیل تقلیل‌گرایی، خطای تأیید خود، زمان‌پریشی، مکان‌پریشی، متن‌پریشی، و اکنون‌نگاری است. در ادامه به تبیین آسیب‌های فراروی روش‌های تجزیه و تحلیل در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۱- تقلیل‌گرایی^۱: تقلیل‌گرایی به معنای رویکرد دوگانه و مطلق‌اندیشانه مبتنی بر سیاه‌وسفید دیدن پدیده‌های سیاسی بدون توجه به تحلیل بی‌طرفانه مبتنی بر نگرش خاکستری است. همچنین تقلیل ذهن به بخشی جزئی از واقعیت و تعمیم آن به کلیت انقلاب اسلامی و یا رویکرد کاهنده به بازیگران دخیل در تحولات، بیانگر بخشی‌نگری یا نگرش تک‌بعدی و یا تونلی تحلیل‌گران غیربومی است. این مهم از آن‌روست که به تعبیر ابراهام مزلو در کتاب «روان‌شناسی علم»: مسدود کردن ورودی‌های مغز به روی تنوعات فکری عالم، و فقط بازگذاشتن یک مجرا برای طرز فکری خاص، به تدریج و چه بسا ناخواسته و نادانسته، فرد را به رباتی برنامه‌ریزی شده توسط دیگران، تبدیل می‌کند (Maslow, 1966). این در حالی است که تحلیل‌گران تاریخ باید به بازکردن مجراهای مختلف در ذهن، و مواجهه آگاهانه و فعالانه و نقادانه با طرز تفکرات مختلف از جمله سیاه، سفید و خاکستری اهتمام ورزند.

به علاوه، بی‌توجهی به تفاهم‌ها و نقاط قوت، برجسته‌سازی نقاط تضاد و تفرقه در ایران، و اهتمام به جنبه‌های تمایز، تفارق، تضاد و تفرقه با زبان تحلیلی ارزش‌گرایانه، به جای عرصه‌های تشابه میان نهادها و سیاست‌های ایران با سایر کشورها، موجب تلقین نکات منفی انقلاب اسلامی و ایجاد روحیه خودکم‌بینی می‌شود که به نوبه خود نوعی تقلیل‌گرایی به شمار می‌رود. از این‌رو، قضاوت تحلیل‌گران مذکور متأثر از ارزش‌های نهفته در واژگان و ساختارهای زبانی و معنایی دوگانه‌گرایانه^۲ ارزیابی می‌شود.

درواقع، در نگاه تقلیل‌گرایانه به انقلاب اسلامی سه تصویر تجدیدنظرطلبی در نظم جهانی، اسلام‌گرایی رادیکال، و فرقه‌گرایی تشیع محور عرضه شده است. در این میان،

1. Reductionism
2. Dichotomišl/ Binary

نظریه‌پردازانی که انقلاب اسلامی ایران را صرفاً از زاویه شیعی‌گری و گسترش تشیع بررسی کرده‌اند دچار رویکرد فروکاست‌گرایانه به شیعی‌گری شده‌اند. آنان اعتقاد دارند که عنصر مذهبی شیعی در جای‌جای انقلاب اسلامی حضور و ظهور داشته‌است. برای نمونه، منصور معدل استاد دانشگاه انگلستان معتقد است: «تصور انقلاب ایران بدون توجه به نقش اسلام شیعی در ایجاد و تداوم جنبش انقلابی ۱۳۵۷ و تأثیر آن در شکل‌گیری پیامدهای انقلابی بسیار مشکل است» (معدل، ۱۳۸۲). حامد الگار اندیشمند مسلمان آمریکایی می‌گوید: ریشه انقلاب ایران به موضوع امامت در دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام عصر (عج‌الله تعالی فرجه الشریف) و پیامدهای سیاسی آن عقیده، ارتباط دارد؛ موضوعی که تجلی عینی آن اعتقاد به نیابت است (الگار، ۱۳۶۰). در همین راستا میشل فوکو درباره جایگاه مکتب تشیع در انقلاب اسلامی چنین می‌گوید: تشیع با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی سابقه‌دار خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نفوذ عمیق در دل انسان‌ها توانست نقش‌آفرینی کند و مردم را علیه رژیم برخوردار از مجهزترین ارتش‌ها و حمایت آمریکا و دیگران به خیابان بیاورد (فوکو، ۱۳۷۷؛ فوکو، ۱۳۸۰). همچنین، تداوم اسکاچپول درباره تشیع و نقش آن در انقلاب اسلامی اظهار می‌دارد: انقلاب اسلامی را مجموعه‌ای از شکل‌های فرهنگی و سازمانی ریشه‌دار و اسلامی شیعی و اسطوره بنیادین تشیع یعنی امام حسین (علیه‌السلام) و شبکه مساجد و روحانیت و... به‌گونه‌ای هوشیارانه ساختند (Skocpol, 1982, pp 265-283). براین اساس است که در سال ۲۰۰۴ ملک عبدالله پادشاه اردن سخن از «هلال شیعی»^۱ به‌میان آورد تا بذر شیعه‌هراسی را در جهان عرب بپراکند (Black, 2007).

۲- خطای تأیید خود: تاریخ‌نگاران مخالف انقلاب اسلامی ضمن تأکید بر اطلاعات منطبق با ذهنیت خود، عملاً از اطلاعات متعارض با دانسته‌ها و مفروضات خود گریزان‌اند. این خطای شناختی ناشی از آن است که ذهن آنان بیشتر به دنبال امنیت ناشی از تأیید دانسته‌های قبلی خود به‌جای جستجو و درک واقعیت است. شرطی شدن درک آنان از واقعیت موجب بلوکه کردن اطلاعات ناسازگار و یا نادیده‌انگاشتن شواهد

1. Shia Crescent

2. Self-confirmation bias

مخالف با مفروضات ذهنی آنان شده‌است. نکته‌شایان توجه آن است که در بیشتر موارد تحلیل‌گرانی که سال‌ها نوعی خاص از تحلیل را عرضه می‌کنند، آن‌قدر به آن خو کرده‌اند که ابداً به فکر رهایی از آن نیستند و تصورشان را هم نمی‌کنند که در دام تخیلات خود قرار دارند و حتی در توهم دانستن گرفتار شده‌اند. به گفته تینا سیلیگا، آنان چنان با مفروضات ذهن خویش اُخت و مأنوس‌اند که درباره‌ی درستی و حقانیت آن مفروضات کمترین تردیدی به‌خود راه نمی‌دهند. این مهم از آن‌روست که ذهن ناهشیار براساس برنامه‌داده‌شده به آن عمل می‌کند و به درستی و نادرستی آن کاری ندارد. به‌همین دلیل یک‌به‌یک مفروضات نهفته در ذهن را باید بررسی کرد و با جدّیت فراوان زواید آن را زدود و از زاویه‌ای متفاوت به هر موضوع نگریست (سیلیگا، ۱۳۹۵).

روشن است که فرضیه‌های رایج غربی مشوب^۲ به سکولاریسم و لائیسیم با معیارهای غیرمذهبی توانایی تحلیل انقلاب اسلامی را به‌عنوان انقلابی مذهبی ندارند. این رویکرد به کار بست زبان تبعیض‌آمیز با «معیارهای دوگانه»^۳ علیه انقلاب اسلامی منجر شده‌است. این مهم از آن‌روست که این فرضیه‌ها با استقراض واژگان آرتور بنتلی^۴ در «نظریه گروه»^۵ (Bentley, 1954) به‌جای رویکرد تکنیکی و فنی در تحلیل فرآیند انقلاب اسلامی به «ارزش‌های منفعت‌محور»^۶ روی آورده‌اند. برای نمونه این فرضیه‌ها در صورت بروز برخی اختلاف‌نظرهای درون‌سیستمی و یا برخی نوسانات در وضعیت اقتصادی کشور چنین قضاوت می‌کنند که رژیم در حال فروپاشی است (Totten, 2018; Walt, 2018). این مهم یا ناشی از ناتوانی این فرضیه‌ها در فهم عمق تحولات جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی است یا «توهم دانستن» و یا تعصبات انگاره‌ای منفی مبتنی بر کلیشه‌های ذهنی. شیرین هانتر بر این باور است که بسیاری از کشورهای غربی و عربی انقلاب اسلامی ایران را عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای و باعث شکست برنامه‌هایشان در خاورمیانه می‌دانند (Hunter, 2017).

1. Tina Siliga

۲. مشوب / mašub: آمیخته؛ آغشته؛ آلوده.

3. Double Standards

4. Arthur Bentley (1870-1953)

5. Group Theory

6. Interest-related values

آنتونی بلک در کتاب خود با عنوان «تاریخ اندیشه سیاسی اسلام» به نوعی جمهوری اسلامی را در چارچوب حکومت فردی (اقتدارگرایی) یا گروهی (الیگارشی) قلمداد می‌کند و می‌نویسد: «اندیشه سیاسی آیت‌الله خمینی، از نظر اصرار بر حکومت اشخاص یا شخص درست‌کار، شاید در دنیای معاصر بی‌نظیر بود» (بلک، ۱۳۸۵). در واقع، خطای تأیید خود در صدد تبدیل اطلاعات به سلاحی برای القای پیام خود در چارچوب «تسلیم‌گرایانه کردن اطلاعات»^۱ برمی‌آید.

۳- زمان‌پریشی^۲: زمان‌پریشی یا «نابه‌هنگامی تاریخی» به معنای منطبق کردن انگاره‌های جدید تحلیلی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی خارج از ظرف واقعی زمانی آن است که اساساً روش‌مندی و اعتبار تحلیل تاریخی را خدشه‌دار می‌کند. انقلاب اسلامی ایران در زمانی رخ داد که نظریه‌های رایج بر پایان عصر دین و لزوم گرایش به سکولاریسم سخن می‌راندند. تحلیل‌گران غربی دارای منطق سکولاریسم و لائسیسم در تحلیل انقلاب اسلامی ایران با مشکلات جدی و اساسی روبه‌رو شده‌اند، چون این انقلاب ماهیت دینی و مذهبی داشته است. آنان به دلیل ساختار فکری غیردینی و زیربنای اعتقادی سکولار و لائیک خود، از درک ماهیت انقلاب ایران ناتوان‌اند؛ زیرا نتوانسته‌اند دریابند که در جهان مدرن، مذهب هم می‌تواند نقشی مهم، بزرگ، و بی‌نظیر در زندگی فردی و اجتماعی بشر و در سیاست و اقتصاد جامعه ایفا کند؛ بنابراین در صدد برآمده‌اند تا اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی را به بنیادگرایی و رادیکالیسم پیوند بزنند.

پیتر شول لاتور^۳، روزنامه‌نگار و کارشناس جهان اسلام در کتاب «شمشیر/اسلام، انقلاب به نام الله» منتشر شده در سال ۱۹۹۰ معتقد است: پیام امام خمینی به میخائیل گورباچف دعوت سوررئالیستی ظریفی برای بازگشت به سوی خدا بود (Scholl-Latour, 1990). تشابه‌سازی حرکت انقلابی و اسلامی امام خمینی به فراواقع‌گرایی (سوررئالیسم) به معنی «گرایش به ماورای واقعیت یا واقعیت برتر و میل به ایجاد دگرگونی در زندگی روزمره از طریق آشکارسازی امر شگفت‌انگیز و تصادفی عینی نهفته در نظم ظاهری

1. Weaponizing information
2. Anachronism
3. Peter Scholl-Latour

واقعیت» و به‌عنوان یکی از جنبش‌های هنری - اجتماعی بنیادستیز قرن بیستم، برآمده از زمانی که دادائیسیم در حال ازبین‌رفتن بود، نوعی زمان‌پریشی در تحلیل قلمداد می‌شود.

زمان‌پریشی را می‌توان برآمده از آسیب ذهن‌گرایی نیز دانست، زیرا ذهن و فرآیندهای ذهنی، مواضع فکری و اخلاقی و روانی، و شیوه تفکر و درک تحلیل‌گر از رویدادهای تاریخی بر نحوه تحلیل او از رخداد‌های اجتماعی تاثیرگذار است؛ حال آنکه به گفته جان اشتاین‌بک «همیشه آنچه در ذهن می‌گذرد اصل مطلق نیست...» (اشتاین‌بک، ۱۳۴۴، ص ۱۲). ذهن و فرآیندهای ذهنی تاریخ‌نگار را تنها از راه مشاهده روایت‌های او می‌توان رصد کرد و روایت‌های او هم، مستقیم از تفکر، درک و اراده‌اش نشئت گرفته است. در واقع، ذهن فضایی است تشکیل شده از مجموعه کلمات، تصاویر و نهایتاً استنتاجات که حافظه مانند نخ تسبیحی پیونددهنده آن‌ها به یکدیگر است. ذهن در بستر شناخت و آگاهی تحلیل‌گر جاری است؛ از این رو می‌توان گفت که هر آنچه در ذهن مورخ می‌گذرد آینه‌ای تمام‌نما از خود اوست و دایره کلماتی که در ذهن او جاری است می‌تواند اندیشه و باوری را به آحاد جامعه انتقال دهد. مورخ می‌تواند با ایجاد رابطه‌ای تنگاتنگ بین حافظه و ذهن و با استفاده از ذهنیت واقع‌بینانه خود و از رهگذر درک احساسات و هیجان‌های اجتماعی - به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از هوش هیجانی، هوش کلامی و هوش اجتماعی - بین ذهنیت و شیوه تفکر خود با واقعیت‌های بیرونی پیوند برقرار کند و از بسیاری از سوء‌برداشت‌ها و سوء‌تفسیرهای تاریخی جلوگیری کند و پیامی معقول و منطقی را به مخاطب عرضه کند.

۴- مکان‌پریشی^۱: مکان‌پریشی به‌معنای تحلیل انقلاب اسلامی خارج از ظرف مکانی و مختصات تاریخی و فرهنگی آن است. در واقع، تحولات دو جامعه متفاوت با زیربنای مختلف و بلکه متضاد را نمی‌توان با کمک روش‌ها و معیارهای ثابت و یکسان تفسیر و تحلیل کرد. با وجود تفاوت‌های بنیادی و ماهوی تاریخ و فرهنگ و تمدن جهان اسلام و ایران اسلامی با تاریخ و فرهنگ و تمدن غرب، بازهم تحولات

1. Anotopism

تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام براساس همان معیارها و ضوابط و روش‌های خاص تحولات دنیای غرب مطالعه می‌شوند. این کار، چه توسط خاورشناسان و کارشناسان غربی و شرقی انجام شود و چه توسط دانشمندان و مفسران مسلمان غرب‌زده، گمراه‌کننده است و آنان را از شناخت واقعیت‌ها و حقایق بازمی‌دارد. این مهم ناشی از این واقعیت است که برخی نویسندگان از جمله محمدحسین هدی^۱ خاورشناس مقیم اتریش به آن اذعان داشته‌اند که انقلاب اسلامی ایران هیچ شباهتی با انقلاب‌های دیگر قرن حاضر نداشته‌است (هدی، ۱۳۷۲، به نقل از: حاجتی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). در این زمینه، تدا اسکاچپول می‌نویسد: سقوط رژیم شاه و آغاز نهضت انقلابی ایران از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، شگفتی‌ای ناگهانی برای ناظران خارجی بود. از دوستان شاه گرفته تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی و... همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم؛ بالاتر از همه، انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود (اسکاچپول، ۱۳۷۶).

کلاوس کیتسلر، استاد کرسی اصول الهیات در دانشگاه آوگسبورگ در کتاب خود با عنوان «بنیادگرایی دینی» معتقد است: مفهوم بنیادگرایی با فعال‌شدن نیروی سیاسی آیین اسلام در کشور شیعی ایران به رهبری امام خمینی، معنی و سنخیتی جدید یافت که مشخصه آن، سیاسی‌شدن دین اسلام است. گروه‌هایی از اهل تسنن نیز در سودان، پاکستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از همین نوع بنیادگرا هستند. هدف این‌گونه بنیادگرایی، استقرار حکومتی دینی (دولتی الهی) بر روی زمین است که در حال حاضر به شکل احیای شریعت اسلامی بروز کرده‌است و پایبندی دقیق این سنخ بنیادگرایی به تعالیم قرآنی - که از الزامات آن است - در بسیاری از کشورهای اسلامی به طرد سرسختانه همه انواع نفوذ عقل‌گرایانه و لیبرال غربی منجر شده‌است (Kienzler, 1996, p11). در واقع، کیتسلر به جای تبیین رویکرد اسلام سیاسی سازگار با مدرنیته در انقلاب اسلامی آن را به عنوان رویکرد رادیکال ضد تجدید سلفی و انمود می‌کند. او عملاً انقلاب اسلامی را عامل بروز بنیادگرایی دینی در دیگر نقاط می‌داند. این در حالی است که انقلاب ایران مظهر پیوند اسلام و مدرنیته و نافی رادیکالیسم است. او معتقد است: از مدت‌ها قبل سخن گفتن از بنیادگرایی و «تمایلات بنیادگرایانه» و آن‌هم در تمام زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و

سیاسی تشدید شده است. تحولات دراماتیک در ایران، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به وسیله انقلاب اسلامی ایجاد شد و به‌عنوان بازگشت به بنیادهای دینی، از مرزهای دین اسلام بسیار فراتر رفت. این تحولات افکار عمومی جهان را به پدیده حساس و درخور توجه بنیادگرایی معطوف کرد (Kienzler, 1996, p2). کیتسلر سپس از شکل‌گیری موج جدید بنیادگرایی دینی در مسیحیت، یهودیت، آیین‌های هندو و بودا و سایر ادیان بحث می‌کند که همه با متابعت از شیوه امام خمینی، بازگشت به اصول اولیه آیین‌ها و احیای اندیشه دینی را هدف خویش قرار داده‌اند. او در همین رابطه، از نظر تاریخی، اصطلاح «بنیادگرایی نوین» را جایگزین «بنیادگرایی کلاسیک» می‌کند.

برای پرهیز از این آسیب، مقام معظم رهبری بر ضرورت «منطوی دیدن»^۱ پدیده‌های سیاسی (یعنی درک این نکته که هر پدیده‌ای گذشته خود و تحولات منجر به وجودش را دربردارد) تأکید می‌ورزند؛ به‌گونه‌ای که پدیده مورد تحلیل باید به‌صورت یک جریان دیده شود تا بتوان شناختی درست از آن کسب کرد؛ مثلاً انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را باید منظوی در مبارزات اسلامی در طی ۱۴۰۰ سال و قیام ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و حرکت‌های شهرهای قم، تبریز، اصفهان و یزد دانست (به نقل از: رهبر، ۱۳۹۲).

۵- متن‌پریشی: متن‌پریشی^۲ یعنی تحلیل خارج از سیاق متن و یا تحلیل‌گزینشی عبارات، خارج از بافتار زبانی متن اصلی به‌گونه‌ای که معنای مدنظر منبع اصلی مخدوش شود. نقل قول خارج از زمینه متن، از طریق کاستن از بخشی از نقل قول با کنارگذاشتن واژگان یا عبارات قبلی و بعدی متن انجام می‌شود؛ به‌گونه‌ای که معنای مدنظر را خدشه‌دار می‌کند. متن‌پریشی یا «بدبازنمایی»^۳ می‌تواند عمدی یا تصادفی و ناآگاهانه باشد؛ به‌گونه‌ای که مورخ برداشت‌گزینشی یا اشتباه از معنای متن می‌کند و عبارتی اساسی و ایضاح‌بخش را حذف می‌کند یا این تصور که آن واژه یا عبارت چندان اساسی به‌نظر نمی‌آید (Mayer, 1966; Mc Glone, 2005, pp 511-522). متن‌پریشی

۱. منطوی / montavi: درهم‌پیچیده؛ پیچیده؛ مشتمل؛ حاوی.

2. Contextomy

3. Misrepresentation

می‌تواند به پادواقیعت^۱ منجر شود؛ بدین معنا که حدس و گمان و تجویز یکسان‌انگار بین دو وضعیت به‌ظاهر مشابه تاریخی بدون توجه به افتراقات زمینه‌ای، می‌تواند جایگزین تحلیل واقع‌بینانه تاریخی شود. تحلیل گزیده متن با برداشت‌گزینشی و یا تحلیل عبارات منقطع از بیانات رهبران و کارگزاران انقلاب اسلامی با اهداف خاص انتقادی را می‌توان برآمده از «سردرگمی مفهومی»^۲ و یا سیاست‌زدگی تحلیل دانست. برای نمونه، در غرب، واژگان صهیونیسم، اسرائیل، و یهودی هم‌معنی قلمداد می‌شوند و به تمایز معنایی آن‌ها چندان توجهی نمی‌شود. به‌علاوه، اولیویه روا در کتاب «شکست اسلام سیاسی» معتقد است که در اسلام سیاسی مدنظر انقلاب اسلامی، سیاست هدف و دین وسیله قلمداد می‌شود (Roy, 1992). این در حالی است که در واژگان به‌کاربرده شده از سوی امام خمینی واژه «سیاست اسلامی» به‌جای «اسلام سیاسی» به‌کار برده شده است؛ مضافاً آنکه چنین برداشتی از اسلام سیاسی در ادبیات مقام معظم رهبری هم - که همواره بر این واژه تأکید می‌ورزند- وجود ندارد. در نظرگاه ایشان، اسلام سیاسی به‌معنای پیوند دین و سیاست و نقش‌آفرینی دین در عرصه سیاسی در جامعه معاصر اسلامی است که این موضوع موجب نگاهداشت هویت دینی جامعه و شکوفایی فرهنگ اسلامی در فضای مدرن و آشکارسازی سیمای عدالت‌خواه و آزادی‌بخش اسلام، هم‌زمان با «افول اندیشه‌های وارداتی و پرجنگالی همچون سوسیالیسم و مارکسیسم و دریده‌شدن پرده ریا و فریب از روی دموکراسی لیبرال غرب» می‌شود (ولی‌زاده میدانی و پیروزفر، ۱۳۹۶). باوجود این، تاریخ‌نگاران غربی با به‌کارگیری نادرست اصطلاحات اسلام‌میسم (اسلام‌گرایی)، رادیکالیسم (افراطی‌گری)، فاندمنتالیسم (بنیادگرایی)، فئاتیسم (تعصب‌گرایی) و انتگرالیسم (یکپارچه‌گرایی) تلاش دارند تا این اصطلاحات را برای اهدافی منفی از قبیل تروریسم، عقب‌افتادگی، جمود، تحجر و تعصب سنتی علیه انقلاب اسلامی به‌کار ببرند. حال آنکه شایسته است حوادث و رخدادهای تاریخی و مفاهیم انقلاب اسلامی در زمینه و متن خود دقیق بررسی شود و بر اساس ویژگی‌های ذاتی بافتار اجتماعی آن بازه زمانی، نقد و تحلیل شود و

1. Counterfactual
2. Conceptual confusion

یا در بررسی تطبیقی به مقایسه تحلیلی آن متن با دیگر متن‌ها پرداخته شود؛ بنابراین، شایسته است تا تحلیل گران تاریخ انقلاب اسلامی در تفسیر وقایع، از کج‌بینی‌ها و نگاه تعصب‌آمیز فاصله بگیرند و در فرآیند تحلیل عنصری و تحلیل وقایع از رهگذر مذاقه در عناصر نظام‌مند موجود در کانتکست‌های^۱ مختلف، زوایای متعدد وقایع را شرح دهند و نقد کنند و چشم‌اندازی گسترده و تصویری جامع به مخاطبان خود عرضه کنند.

۶- اکنون‌نگاری^۲: اکنون‌نگاری نوعی رویکرد تاریخ‌نگاری در عصر نئولیبرالیسم قلمداد می‌شود که با تکیه بر نظم کنونی، گذشته و آینده را در درون خود جذب و هضم می‌کند (Traverso, 2016). اکنون‌نگاری به معنای تاریخ‌نگاری به سیاقی است که تحولات امروز جامعه ایران نتیجه طبیعی تحولات گذشته انقلاب اسلامی تلقی شود و نیز به معنای داوری درباره برخی از مقاطع انقلاب اسلامی با ملاک‌ها و معیارها و ارزش‌های امروزین جامعه داخلی و جهانی است. تاریخ‌نگاران غیربومی در مواجهه با رویدادها و پدیده‌های تاریخی دو مشکل اساسی دارند: نخست اینکه حوادث و وقایع تاریخی گذشته را با اقتضائات و شرایط کنونی و با طرز تفکر امروز تحلیل می‌کنند؛ و دیگر اینکه اتفاقات را از نیمه و انتها و یا صرف‌نظر از پیشینه آن بررسی می‌کنند. در واقع، تئوری پردازان غربی با تبعیت از مبانی علوم انسانی غرب، یعنی تعین‌گرایی^۳، عقل‌گرایی، عمل‌گرایی، عرفی‌گرایی و اروپامحوری، به بررسی و تحلیل انقلابی پرداخته‌اند که در قالب تنگ و محدودکننده این تئوری‌ها نمی‌گنجد و یا با معیارهای امروزین به تحلیل انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند و واقعیت‌های گذشته را با ارزش‌های امروزین تحلیل کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به مقالات کتاب «نظریه‌پردازی/انقلاب‌ها» اثر جان فوران اشاره کرد که انقلاب اسلامی ایران را از زاویه تقابل طرفداران رویکرد ساختاری مبتنی بر دولت‌محوری در برابر رویکرد فرآیندی فرهنگ‌گرا با تأکید بر نقش کارگزار تحلیل می‌کند (فوران، ۱۳۸۲). به علاوه، میشل فوکو در کتابی به نام «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟» انقلاب اسلامی ایران را انقلابی فرامردن خوانده و معنویت‌گرایی سیاسی

۱. کانتکست: زمینه؛ بستر؛ شرایط زمینه‌ای تاریخی - فرهنگی - سیاسی.

۲. Presentism

۳. جبر‌گرایی؛ تقدیر‌گرایی.

را قلب تحلیل خود از انقلاب اسلامی قرار داده‌است و می‌گوید: «حکومت اسلامی از یک طرف، حرکتی برای دادن نقش دائمی و تعریف‌شده به ساختارهای سنتی جامعه اسلامی و از جانب دیگر، راهی برای وارد کردن ابعاد معنوی در زندگی سیاسی بود» (فوکو، ۱۳۷۷). به نظر میشل فوکو، روح انقلاب اسلامی که در کالبد جهان بی‌روح آن زمان دمیده شد، در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانی‌ها از خلال انقلاب در پی ایجاد تحول در شخصیت خود بودند. فوکو قلب تحلیل خود از انقلاب اسلامی ایران را در چارچوب «معنویت‌گرایی سیاسی» بیان می‌کند (فوکو، ۱۳۸۰). به هر تقدیر، اکنون‌نگاری مورخان گرچه گاهی می‌تواند تفسیری نوین از رخداد‌های تاریخی عرضه کند، ولی این آسیب راهم می‌تواند در پی داشته باشد که تاریخ‌نگار در فرآیند «تفسیر متنی»^۱ با خطای روش‌شناختی روبه‌رو شود (Seidman, 1983).

مبحث دوم: پیشنهادهایی برای تحلیل تاریخی انقلاب اسلامی

بررسی اصول و مبانی نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی در غرب، بیانگر آن است که تحلیل‌های غیربومی با مشکلات روشی ناشی از سطحی‌نگری، یکسونگری، شتاب‌زدگی و مطلق‌نگاری همراه‌اند؛ بنابراین برای تحلیل مناسب انقلاب اسلامی به علم بومی نیاز است؛ علمی که با مبانی نظام ارزشی و فرهنگی جامعه ایران سازگاری داشته باشد. در این رهگذر، تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی مناسب است تا با دیدن واقعیت‌ها جدای از پیش‌فرض‌ها، به تحلیل تاریخی انقلاب اسلامی بپردازد.

برای غلبه بر چالش‌های روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، توسعه استفاده از روش‌های داده‌بنیاد ضروری است و همچنین در زمینه موارد تحریر تاریخ توأم با سوگیری و بر مدار قدرت، روشنگری باید انجام شود؛ بنابراین برای بررسی و تحلیل تاریخ و تحولات اجتماعی و سیاسی انقلاب اسلامی ناگزیر از عرضه معیارها و روش‌های نو و جدیدی هستیم که با ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام متناسب باشد تا با کمک آن‌ها بتوانیم گذشته، حال و آینده خود را آنچنان که

بوده، هست و خواهد بود، درست درک کنیم. در این رهگذر، چهار روش شامل روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، روش تحلیلی چهارسطحی طولی، و روش تلفیقی و ترکیبی پیشنهاد می‌شود.

۱. روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر: اسکینر با به‌کارگیری روش خود درزمینه اندیشه سیاسی ماکیاول و تطبیق ارتباط آن با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، عواملی از قبیل: زبان، فضای زندگی، محیط سیاسی، زمینه فکری و شرایط تاریخی را برای دستیابی به فهم رخدادهای تاریخی در نظر می‌گیرد تا با بازسازی زمینه و زمانه به رمزگشایی و فهم معنای یک اثر یا مفهوم انسانی نائل شود. (Skinner, 1981). اسکینر در مباحث روش‌شناسی خود و به‌ویژه در اندیشه‌شناسی به بازسازی تجربه زندگی و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری یک اثر یا مفهوم معتقد است (محمودپناهی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴). او پرسش اصلی خود را این‌گونه مطرح می‌کند که: در تلاش برای فهم متن چه روش مناسبی را باید اتخاذ کرد؟ یا به عبارت دیگر، معنای واقعی و تاریخی متن چگونه کشف می‌شود؟ او در پاسخ به این پرسش کلیدی دریافت معنای واقعی متن را کشف نیت مؤلف در تألیف آن قلمداد می‌کند. به همین ترتیب، اسکینر برای بررسی مفهوم آزادی در کتاب *آزادی قبل از لیبرالیسم* (Skinner, 1998). به‌جای پرداختن به چیستی مفهوم، به تحول مفهوم در تجربه تاریخی می‌پردازد. روش‌شناسی سه‌مرحله‌ای اسکینر ضمن خوانش متون در مرحله نخست، به بازآفرینی محیط فکری و سیاسی در وهله دوم و سرانجام فهم دیدگاه‌ها، مقاصد، نیت و ابتکارات کنشگران و عوامل مؤثر در بستر تاریخی می‌پردازد (محمودپناهی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵).

بنابر استدلال‌های روش‌شناختی اسکینر، برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نیاز به فهم نظریه‌ها و اندیشه‌های امام‌خمينی به‌عنوان معمار کبير انقلاب اسلامی، و نیز شناخت بستر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، بازآفرینی محیط فکری و سیاسی نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی و واکاوی پیامدهای نظرگاه سیاسی امام‌خمينی احساس می‌شود تا تحولات تاریخی دقیقاً در چارچوب زمانی وقوع رخدادها بررسی شوند.

۲- روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها: دومین روش پیشنهادی، بهره‌گیری از «تحلیل

لایه‌ای علت‌ها»^۱ (روش علی لایه‌ای) است. سهیل عنایت‌الله^۲، آینده‌پژوه پاکستانی الاصل، با تلفیق مکاتب مختلف معرفت‌شناختی، علاوه بر اهتمام به علل ظاهری موضوعات، علت‌های بنیادین و عمیق آن‌ها را هم، شناسایی و تحلیل کرده‌است. تحلیل لایه‌ای علت‌ها (تحلیل علی لایه‌ای) در مطالعات آینده‌پژوهی به‌کار می‌رود؛ ولی می‌توان آن را در مطالعات تاریخ‌نگاری هم به‌کار بست، از آن لحاظ که توجه پژوهش‌گر را به چهار سطح متفاوت جلب می‌کند.

سطح نخست که لیتانی^۳ نامیده می‌شود، سطحی‌ترین و نمایان‌ترین لایه است و نشانگر دیدگاه‌های رسمی، متداول و پذیرفته‌شده از واقعیت‌هاست. این لایه بیشتر بر عرضه آمار و ارقام با تکیه بر داده‌ها و روندهای کمی تکیه دارد و نیازمند توانمندی‌های تحلیلی چندانی نیست.

سطح دوم، به تفسیر و واکاوی متغیرها و علل اجتماعی^۴، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی موضوعات و داده‌های کمی مطرح‌شده در سطح لیتانی می‌پردازد. این رکن از تحلیل معرف دیدگاه سیستمی^۵ و مبین دیدگاه‌های فنی و تحلیل‌های آکادمیک از داده‌های سطح لیتانی است. در این سطح، نقش دولت و سایر کنشگران و منافع آن‌ها در فرآیند تحولات بررسی می‌شود.

سومین سطح، با نگاهی عمیق‌تر، به ساختارها و نیز جهان‌بینی‌های (گفتمان‌های)^۶ مشروعیت‌ساز و حمایت‌گر ساختارها و فرض‌های استدلالی مبتنی بر ایدئولوژی می‌نگرد. در اینجا نه تنها باید توجه از افراد به ساختارها معطوف شود، بلکه گفتمان حامی ساختار نیز نباید شناسایی شود تا به این نکته پی برده شود که چه کسانی از سلطه این گفتمان سود می‌برند و چه کسانی متضرر می‌شوند. این سطح از تحلیل نمایانگر جهان‌بینی و نوع گفتمان است؛ جهان‌بینی و گفتمانی که موجبات بازشناسی آن دسته از ساختارهای

1. Causal Layered Analysis
2. Sohail Inayatullah
3. litany
4. social causes
5. Systemic
6. discourse/worldview

عمیق‌تر اجتماعی، زبانی و فرهنگی‌ای را فراهم می‌آورد که مبین «ویژگی بازیگر»^۱ هستند. در این مرحله، تحلیل‌گر به واکاوی این مهم می‌پردازد که چگونه گفتمان‌های مختلف اقتصادی، دینی و فرهنگی نه تنها نقشی بیش‌از‌علت یا میانجی را در مواجهه با موضوع برعهده دارند، بلکه عامل تشکیل‌دهنده و تکوین‌بخش موضوع نیز به‌شمار می‌آیند. تحلیل‌گر می‌تواند براساس گفتمان‌های متنوع، به استخراج سناریوهای آلترناتیو مجزا در حوزه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی بپردازد تا از بُعد افقی نیز به تحلیل لایه‌ای علت‌ها پرداخته باشد.

آخرین سطح، سطح اسطوره یا استعاره^۲ است. این سطح ضمن تبیین ابعاد انگیزشی و امور ناخودآگاه ادراکی، بر این فرض مبتنی است که داستان‌هایی عمیق یا نوعی کهن‌الگوهای^۳ جمعی وجود دارند که بُعدی احساسی به جهان‌بینی/گفتمان می‌دهند. منظور از کهن‌الگوی جمعی ابعاد احساسی و ناخودآگاه موضوع موردبررسی و جهان‌بینی مورد مطالعه است. این ابعاد احساسی در تجربه‌های تاریخی ملت‌ها ریشه دارند و به‌همین دلیل از جنس اسطوره و استعاره‌اند. این اسطوره‌ها و استعاره‌ها معمولاً تصاویری مبهم را دربردارند و به‌راحتی در قالب زبان قرار نمی‌گیرند. این تصاویر دیداری به‌جای آنکه خوانش مغز یا طرز تفکر را هدف قرار دهند بیشتر بر قلب اثر می‌گذارند. این سطح از تحلیل بن‌مایه پرسش‌گری محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که قاب ذهنی را با قاب‌های ادراکی دیگر مانند اسطوره‌ها همراه و همسو می‌سازد.

تحلیل لایه‌ای علت‌ها بر این فرض استوار است که نحوه قرار دادن رخداد در قاب ذهن بر نحوه تحلیل استوار است؛ بنابراین پیشنهاد می‌کند که تحلیل‌گر به فراتر از قاب ذهنی مرسوم برود و به هم‌بسته‌سازی و یکپارچه‌سازی بین تحلیل و سنتز بپردازد؛ زیرا همگراسازی گفتمان‌ها و شیوه‌های شناخت و جهان‌بینی با یکدیگر در سطح افقی، بر غنای تحلیل می‌افزاید.

تحلیل لایه‌ای علت‌ها اصولاً با ریشه‌یابی و راهکار یابی برای مسائل و مشکلات

1. Actor-invariant
2. myth/metaphor
3. Archetypes

مزمّن اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... سروکار دارد. چهار لایه‌ای که در روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها مدنظر است، هر کدام به‌عنوان پوسته‌ای از چندین لایه گوناگون واقعیت دیده می‌شوند. با توجه به اینکه هریک از این پوسته‌ها با نوع خاصی از معرفت بشری متناظرند، هدف تحلیل لایه‌لایه علت‌ها، ساختارشکنی در فهم پدیده‌های اجتماعی و رسیدن به درکی عمیق از لایه‌های زیرین مسائل و مشکلات است. روش فوق از طریق واکاوی عمیق و زیربنایی لایه‌های علی عمده، آشکال مختلف شناخت را دربرمی‌گیرد. روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، روش‌شناسی ساختار - کارگزار را در دل خود می‌پرورد و علاوه بر توجه به الگوی گسترش افقی تحلیل، بیشتر به روش گسترش عمودی بر لایه‌های زیرین، زیربنایی و عمیق به‌جای لایه‌های سطحی تمرکز دارد. به این ترتیب، تحلیل علی لایه‌ای ما را از چارچوب‌های متعارف صورت‌بندی موضوعات خارج می‌کند و از ما می‌خواهد که دائماً هر چهار سطح را در فرآیند تحلیل مدنظر داشته باشیم (Inayatullah, 2005).

۳- روش تحلیل چهارسطحی طولی: سومین روش برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی تحلیل چهارسطحی طولی است. هر تحلیل تاریخی از انقلاب اسلامی باید به چهار سطح پارادایمی، رویکردی، روش‌شناختی، و روشی توجه کند. معمولاً در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی و به‌ویژه در مطالعات تاریخی، تقسیم‌بندی در چهار سطح انجام می‌شود که عبارت‌اند از: سطوح پارادایمی، رویکردی، روش‌شناختی و روشی. بین این سطوح رابطه اعم و اخص برقرار است و از سطح کلان به خرد پیش می‌رود. پارادایم (الگوواره)، در سطح کلان این تقسیم‌بندی قرار دارد. پارادایم در واقع همان نظام فکری در هر تحلیل است که تمام پیش‌فرض‌های تحلیل‌گر درباره مفاهیم بنیادی تحلیل در چارچوب آن تعریف می‌شود. پارادایم جایگاه انعکاس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تحلیل‌گر به موضوع مورد مطالعه است. در این سطح سه پارادایم اصلی اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی دیده می‌شود که هریک بر اصول و مبانی خاص خود مبتنی است و پدیده مورد مطالعه در هر پارادایم، به‌گونه‌ای متفاوت تعریف و بررسی می‌شود. مثلاً در پارادایم اثبات‌گرایی واقعیت‌های مورد بررسی در تحلیل نظیر علوم تجربی عینی و قابل‌سنجش‌اند؛ در حالی که در پارادایم تفسیری واقعیت‌های مورد بررسی اغلب ذهنی و

کیفی‌اند. پس از پارادایم نوبت به رویکرد می‌رسد که بیانگر چگونگی نگرش تحلیل‌گر به موضوع تحلیل است که این نگرش می‌تواند کمی یا کیفی باشد. رویکرد کمی بیشتر عینی، جزءنگر، و قیاسی است و بر آماروارقام مبتنی است؛ در مقابل، رویکرد کیفی معمولاً ذهنی، کل‌نگر، استقرایی، تفسیری و بافت‌مدار است. سطح سوم، روش‌شناسی (متدولوژی) است که همچون دستورالعملی استاندارد به تحلیل‌گر اطمینان می‌دهد چگونه تحلیل کند که به شناخت دقیق‌تری از موضوع مورد مطالعه برسد. هر رویکرد روش‌شناسی‌های خاص خود را دارد. مثلاً در رویکرد کیفی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، پدیدارشناسی، قوم‌نگاری، اقدام‌پژوهی، موردکاوی، تحلیل گفتمان و مطالعات تاریخی اهتمام می‌شود. در نهایت و در خردترین سطح تقسیم‌بندی روش (مُتد) قرار می‌گیرد که شامل تمام ابزارهای مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه و بررسی اسناد، مدارک و متون است که تحلیل‌گر با کمک آن‌ها به گردآوری و تحلیل داده‌ها می‌پردازد. بدین ترتیب، تحلیل‌های تاریخی می‌تواند چهار سطح تحلیل طولی مذکور را هم‌زمان مدنظر قرار دهد؛ به‌گونه‌ای که ذیل پارادایم تفسیری، به رویکرد کیفی با روش‌شناسی مطالعات تاریخی و روش اسنادی اهتمام ورزد (قهرمانی و عبداللهی، ۱۳۹۲، صص ۵۱-۶۹). در این رهگذر، تلفیق مراتب عرضی (ابعاد درونی پدیده سیاسی) با مراتب طولی (بررسی نسبت پدیده سیاسی با طول جریان کلی و سمت و جهت جریانات و مراتبی که در آن جهت قرار گرفته‌است) می‌تواند از مطلق‌نگری، مطلق‌اندیشی، سطحی‌نگری، یک‌سونگری و شتاب‌زدگی تحلیل‌های تاریخی جلوگیری کند (رهبر، ۱۳۹۲).

۴- روش تلفیقی و ترکیبی: چهارمین روش برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی رویکرد آمیخته یا تلفیقی و ترکیبی است. در واقع، تحلیل‌ها به دو دسته کلی «ایستا و خطی» و «پویا و غیرخطی» تقسیم می‌شوند. در تحلیل‌های ایستا و خطی نقطه آغاز و پایان رخداد تاریخی مشخص و قابل‌پیش‌بینی است. گام‌های تجزیه و تحلیل نیز همراه با زمان لازم برای هر گام از قبل تعیین شده‌است. تحلیل‌گر از هر مرحله‌ای که می‌گذرد آن را خاتمه‌یافته تلقی می‌کند و نیازی به بازگشت دوباره به آن ندارد. مسیر حرکت یک‌سویه و هموار است و در هر گام به نقطه پایان نزدیک‌تر می‌شود. ابعاد تحلیل کاملاً معلوم و متغیرهای موردبررسی و ارتباط آن‌ها مشخص و روشن است و تا پایان

کار ثابت می‌ماند. به این ترتیب تحلیل‌گر چندان با دشواری نبود قطعیت مواجه نیست و تقریباً تمام مسیر از قبل پیش‌بینی شده است و فقط کافی است تا تحلیل‌گر گام‌های پیش‌بینی شده را با دقت بردارد تا به مقصد برسد؛ به عبارت دیگر، تحلیل‌های ایستا و خطی مسیر روشن و همواری را طی می‌کنند، ولی در نهایت چندان مولد، آگاهی‌بخش و دانش‌آفرین نیستند.

برخلاف تحلیل‌های ایستا و خطی، مسیر تحلیل‌های پویا و غیرخطی ناهموار و پرفرازونشیب است. تحلیل‌گر در ابتدای کار با بیشترین میزان نبود قطعیت مواجه است؛ نه شناخت دقیقی از موضوع دارد و نه متغیرهای آن را می‌شناسد. در این نوع از تحلیل، تحلیل‌گر ترجیح می‌دهد تا با ذهنی خالی از هرگونه سوگیری و پیش‌فرض قبلی به بررسی موضوع مدنظر بپردازد؛ به‌ویژه آنکه او پدیده مورد بررسی را در بافتی می‌بیند که تأثیر آن بافت و مؤلفه‌های آن بر آنچه رخ می‌دهد آشکار است. پویایی در تمام اجزای این نوع تحلیل دیده می‌شود. در این نوع تحلیل، گردآوری و تحلیل داده‌ها هم‌زمان انجام می‌شود و تحلیل تا «اشباع داده‌ها» ادامه پیدا می‌کند. منظور از نقطه اشباع زمانی است که ادامه گردآوری داده‌ها به یافته جدیدی منجر نشود و تکرار یافته‌های قبلی باشد. هرچند مسیر تحلیل مزبور ناهموار است، ولی اگر تحلیل‌گر با جدیت و علاقه‌مندی این مسیر اکتشافی را طی کند، محصول نهایی بسیار مولد، اثربخش و دانش‌آفرین خواهد بود (منصوریان، ۱۳۹۰).

درواقع، رویکرد تحلیلی - ترکیبی واقع‌بینانه علاوه بر تلفیق روش‌های پویا با ایستا، به آمیختن روش‌های کمی و کیفی و نیز ترکیب رویکردهای عمودی و افقی همت می‌گمارد تا از این رهگذر تصویری جامع بر ساخته شود. تحلیل عمودی با تهیه فهرستی از موضوعات و محورهای مربوط به انقلاب اسلامی بر تجزیه و تحلیل درصدی و کمی از کل تحلیل تأکید دارد؛ بدین معنا که با محاسبه تناسب درصدی موضوعی خاص در مقایسه با نظام کل موضوعات در مقطعی تاریخی و محاسبه ظرفیت‌ها، نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و چالش‌های فرارو در ترازنامه‌ای کلان، دیدی سلسله‌مراتبی به موضوع تحلیل عرضه می‌کند و با اندیشیدن درباره اهداف و ارتباط بین ابعاد و جنبه‌های متفاوت موضوع در مقطع زمانی‌ای خاص با رویکردی چندمتغیره و میان‌رشته‌ای رویکردی ژرفانگر،

فوری^۱ و چشم‌اندازگونه عرضه می‌کند. ولی تحلیل افقی به روندپژوهی یا تحلیل روند^۲ براساس تسلسل تاریخی در طول زمان اهتمام می‌ورزد (Gundlach & Foer, 2004). در صورت اخیر، تحلیل آمیخته تاریخی برای کسب شناخت درست از رخداد مدنظر، آن را به صورت یک جریان واکاوی می‌کند. به نظر می‌رسد تلفیق این دو روش می‌تواند تحلیلی جامع و شمول‌نگر از تاریخ انقلاب اسلامی ایران فراهم کند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان اذعان داشت که ذهن تحلیل‌گران تاریخ انقلاب اسلامی باید از دام کلیشه‌های ذهنی رهایی یابد تا حقیقت‌کاو شود. به جای اینکه واقعیت و خیال در ذهن تحلیل‌گر در هم آمیخته شود، باید پیوند میان جهان ذهن و عین برقرار شود، زوج صداقت و منطق مایه حقیقت شود و بر شیوه تحلیل ذهنی منصفانه با خالی کردن ذهن از حصارها و بندهای تعصب‌ها تأکید شود.

تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی باید نگاه چندعلیتی، چندضلعی و چندسطحی به تاریخ داشته باشند و هم‌زمان بستر و واقعیت تاریخی را لحاظ کنند. در این رهگذر، ترکیب رویکرد «ایستا و خطی» با رویکرد «پویا و غیرخطی» بهترین راهکار به نظر می‌رسد. چنین رویکردی می‌تواند از رهگذر برقراری تعامل بین بافتار^۳، ساختار^۴، فرآیند^۵ و کارگزار^۶، نوعی سنتز افقی - عمودی را عرضه کند. در حوزه بافتار، باید رویکردی زمینه‌ای متناسب با شرایط و تحولات انقلاب اسلامی اتخاذ شود؛ به گونه‌ای که واقعیت‌های اجتماعی تنها در بافتار جامعه ایران درک و تحلیل شود و زمینه‌های اجتماعی انقلاب اسلامی فراموش نشود. در عرصه ساختاری، به ساختارهای ذهنی، زبانی و اجتماعی در فرآیند تحلیل رویدادها باید بیشتر اهتمام شود. در عرصه کارگزار،

1. Snapshot
2. Trend Analysis
3. Context
4. Structure
5. Process
6. Agent

به تمام مجریان و عوامل دخیل در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی از جمله روحانیت، احزاب، گروه‌ها، جناح‌ها و دسته‌جات سیاسی، دانشجویان، روشنفکران، زنان، جوانان، بازاریان و توده‌های مردم باید توجه شود. در زمینه فرآیند نیز، شناخت روند شکل‌گیری نهضت امام خمینی از ۱۵ خرداد و توجه به سیر تحولات تاریخی می‌تواند نگرشی وسیع و چشم‌اندازگونه از تاریخ انقلاب اسلامی عرضه کند. بدین ترتیب، رویکرد ترکیبی به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی رویکرد ارگانیک را جایگزین رویکرد مکانیکی می‌کند؛ به این معنی که به روند تحولات انقلاب اسلامی با توجه به پویایی‌های از قبیل: قدمت تمدنی، جمعیت، فرهنگ، مساحت، ویژگی‌های دموگرافیک^۱ و قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ایران توجه می‌کند. در این رهگذر، شایسته است تا یک چارچوب تحلیلی جامع و بومی براساس رویکرد ترکیبی از انقلاب اسلامی عرضه شود که نه تنها به بافتارشناسی، ساختارپژوهی، فرآیندمحوری و کارگزارپژوهی توجه داشته باشد، بلکه رویکردی چشم‌اندازگونه و چندمتغیره را هم، دنبال کند.

واقعیت آن است که اگر تاریخ‌نگاران بومی تحلیل واقع‌بینانه خود را از انقلاب اسلامی، عرضه نکنند، دگراندیشان تحلیل‌های مغرضانه، یک‌سویه و تعصب‌آمیز خود را با فنون تصویرسازی منفی به خورد مخاطبان خواهند داد؛ بنابراین شایسته است تا تاریخ‌نگاران تحلیلی‌هایی واقع‌بینانه با هدف تصویرسازی ایجابی و اخلاقی از قدرت نرم انقلاب اسلامی با نگاه بلندمدت و راهبردی به جای نگاه کوتاه‌مدت و لحظه‌ای عرضه کنند و این تلاش را با تأکید بر چهار لایه مخاطبان یعنی افکار عمومی، نخبگان، رسانه‌ها، و سیاست‌ورزان سامان بخشند.

مناسب است به جای نگاه تجریدی و انتزاعی، رویکردی عینی‌گرایانه و واقع‌بینانه برای انعکاس تحولات اجتماعی ایران در فرآیند انقلاب اسلامی بازتاب داده شود تا با ارائه پادتصویر^۲ یا پادپیام^۳ براساس اصول ارتباط مؤثر^۴ شامل: تمرکز و توجه^۵،

۱. جمعیت‌شناختی؛ جمعیتی.

2. Counter-image
3. Counter-message
4. Effective Communication
5. Attention

بینش و شناخت^۱، و ادراک^۲ مبتنی بر تفکر و تعمق و ژرف‌اندیشی، تحلیلی جامع و فراگیر از انقلاب اسلامی عرضه شود. این مهم به کاهش فاصله ذهنیت با واقعیت یا به حداقل رساندن شکاف بین تصویر^۳ ارائه شده و واقعیت‌های^۴ تاریخی بسته است. در این زمینه، مخاطب‌شناسی اهمیت دارد. تاریخ‌نگاران انقلاب اسلامی باید بدانند که با مخاطب فعال، آزاداندیش، خردورز، آگاه و گزینش‌گر روبه‌رویند که ضرورتاً تحلیل آن‌ها را برداشت نمی‌کند؛ زیرا مخاطب همیشه هدف پیام را دقیق درک نمی‌کند. در این میان، علاوه بر مخاطب‌شناسی، ویژگی اقناعی و جذاب تحلیل هم اهمیت دارد. چنین روشی می‌تواند بر تفکر انتقادی نیز مبتنی باشد تا اندیشیدن و پرسش‌گری را در ذهن خواننده برانگیزاند و در عین حال رویکردی اقناع‌گونه و نه القاء‌گونه داشته باشد. در واقع، خواننده زمانی به تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی اعتماد می‌کند که او را در نقل رخداد‌های تاریخی، برخوردار از صداقت و فارغ از مشوب‌شدن به آفت سیاست‌زدگی ارزیابی کند.

1. Cognition
2. Perception
3. Image

منابع

الف) منابع فارسی

۱- کتاب

- اسپریگنز، توماس. (۱۳۹۷). *فهم نظریه‌های سیاسی*. (فرهنگ رجایی، مترجم). تهران: موسسه نشر آگه.
- اسکاچپول، تدا. (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. (سیدمجید روئین‌تن، مترجم). تهران: نشر سروش.
- الگار، حامد. (۱۳۶۰). *انقلاب اسلامی در ایران: چهار سخنرانی از پروفوسور حامد الگار*. (مرتضی اسعدی و حسن چیدری، مترجمان؛ کلیم صدیقی، ویراستار). تهران: نشر قلم.
- اشتاین‌بک، جان ارنست. (۱۳۴۴). *اتوبوس سرگردان*. (سعید ایمانی، مترجم). تهران: [بی‌نا].
- بلک، آنتونی. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام: از عصر پیامبر تا امروز*. (محمدحسین وقار، مترجم). تهران: اطلاعات.
- تافلر، آلوین. (۱۳۹۵). *جابجایی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در قرن بیست و یکم*. (شهین‌دخت خوارزمی، مترجم). تهران: نشر نو.
- رهبر، عباس‌علی. (۱۳۹۲). *روش تحلیل سیاسی: مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- سیلیگا، تینا. (۱۳۹۵). *ای کاش وقتی ۲۰ ساله بودم می‌دانستم*. (محمدرضا آل‌یاسین، مترجم). تهران: انتشارات هامون.
- فوران، جان فرانسیس. (۱۳۸۲). *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*. (چ ۱). (فرهنگ ارشاد، مترجم). تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۰). *ایران: روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر با میشل فوکو*. (چ ۲). (نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، مترجمان). تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۷). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* (تهران: ۱۳۵۷). (حسین معصومی همدانی، مترجم). تهران: هرمس.
- معدل، منصور. (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*. (محمدسالار

کسرائی، مترجم). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 - ولی‌زاده میدانی، رامین؛ پیروزفر، مهدی. (۱۳۹۶). *اسلام سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری*. تهران: انتشارات مناره.

۲- مقاله

- قهرمانی، محمدامین؛ عبداللهی، بیژن. (۱۳۹۲). «بنیان‌های فلسفی و بررسی ارتباط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و علمی با روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در این پارادایم‌ها». *پژوهش*، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، صص ۵۱-۶۹.

- محمودپناهی، سید محمدرضا. (۱۳۹۴). «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر». فصل‌نامه *سیاست‌پژوهی*، دوره دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۵-۱۷۸.

- هدی، محمدحسین. (۱۳۷۲). (*کیهان*، ۱۱/۲۵/۱۳۷۲). به نقل از: حاجتی، میراحمدرضا. (۱۳۹۵). *عصر امام خمینی قدس سره*. تهران: بوستان کتاب.

۳- منابع اینترنتی

- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۰). پژوهش‌های «ایستا و خطی» و پژوهش‌های «پویا و غیرخطی». پایگاه خبری لیزنا، سخن هفته، شماره ۴۷، (۱۱ مهر ۱۳۹۰)، قابل دسترسی در: www.lisna.ir

ب) منابع لاتین

۱- کتاب

- Bentley, Arthur F. (1954). *Inquiry Into Inquiries: Essays in Social Theory*. Boston: The Beacon Press.

- Geertz, Clifford. (1973). *The Interpretation of Cultures: Selected Essays*. New York: Basic Books.

- Inayatullah, Sohail. (2005). *Causal Layered Analysis: Deepening the future Tamsui*. Tamkang University Press.

- Kienzler, Klau. (1996). *Der religiöse Fundamentalismus*. München: Verlag C.H.Beck.

- Maslow, Abraham H. (1966). *The Psychology of Science*. New York: Harper & Row.
- Mayer, M. (1966). *They thought they were free: The Germans 1933-45*. Chicago, Illinois: University of Chicago Press.
- Roy, Olivier. (1992). *L'échec de l'islam politique*. Paris: Le Seuil.
- Scholl-Latour, Peter. (1990). *Peter: Das Schwert des Islam*. München: Wilhelm Heyne Verlag.
- Skinner, Quentin. (1981). *Machiavelli: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Skinner, Quentin. (1998). *Liberty before liberalism*. Cambridge University Press.

۲- مقاله

- Gundlach, Gregory T; Foer, Albert A. (2004). "Combining Horizontal and Vertical Analysis in Antitrust: The American Antitrust Institute's Roundtable on the Implications of the Work of Robert L. Steiner". *Antitrust Bulletin*, Volume: 49, issue: 4, page(s): 821-839, (Winter).
- Mc Glone, Matthew S. (2005). "Contextomy: The art of quoting out of context". *Media, Culture & Society*, Volume: 27, issue: 4, pp 511-522.
- Seidman, Steven. (1983). "Beyond Presentism and Historicism: Understanding the History of Social Science". *Sociological Inquiry*, Volume 53, Issue 1. Wiley Online Library, accessed on: www.onlinelibrary.wiley.com
- Skocpol, Theda. (May, 1982). "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution". *Theory and Society*, Vol. 11, No. 3, pp. 265-283.
- Traverso, Enzo. (2016). "Presentism: The Politics of Memory in the Age of Neoliberalism". *International Consortium of Critical Theory Programs*, Berkley: University of California (September), accessed on: www.criticaltheoryconsortium.org

۳- منابع اینترنتی

- Black, Ian. (2007). "Fear of a Shia Full Moon". The *Guardian*, (26 Jan), accessed on: www.theguardian.com

- Hunter, Shireen T. (2017). "Iran's Political Predicament and its Consequences". *Lobe Log*, (March 7), accessed on: www.lobelog.com
- Totten, Michael J. (2018). Is Iran's Regime About to Fall?. *World Affairs*. (4 January), accessed on: www.worldaffairsjournal.org
- Walt, Stephen M. (2018). "The Art of the Regime Change". *Foreign Policy*, (May 8), accessed on: www.foreignpolicy.com